

تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار

تفسیر فوق که معروف بتفسیر خواجه عبدالله انصاری است در سال ۵۲۰ هجری تألیف شده است. مؤلف آن ابو الفضل رشید الدین میبیدی است و نام کامل و القاب او در یکی از نسخ خطی چنین آمده ، « .. شیخ الامام الاجل السيد الزاهد العارف العالم المابد رشید الدین فخر الاسلام معین السنه تاج الائمة عز الشریعة رکن الطائفة کھف الطریقه شرف الھدی ابو الفضل احمد بن ابی سمد بن محمد بن احمد بن مھریزد میبیدی » و از سخنان او برمی آید که شافعی مذهب بوده و در اصول میل بمذھب اشعری داشته است . در این تفسیر آیات قرآن در سه نوبت مورد تحلیل قرار گرفته . در نخستین نوبت فقط به ترجمه تحت اللفظی آیات اکتفا شده ، و در نوبت دوم بحث درباره قرائت کلمات و نکات لغوی و صرفی و نحوی و اخبار و احادیث مربوط به آیات و شأن نزول آن میشود ، در نوبت سوم آیات را بمذاق صوفیان و عارفان توجیه می کند ، و در ضمن کلمات قصار و سخنان صوفیان معروف راجون ، خواجه عبدالله انصاری ، جنید ، شبلی ، بایزید ، رابعه عدویہ ، ابوبکر دقاق ، بشر حافی ، ابراهیم خواص ، سفیان ثوری ، سری سقظی ، ابوسعید ابوالخیر ، نقل می کند ویش از همه بنقل سخنان خواجه عبدالله انصاری می پردازد و اورا بنواوین مختلف از قبیل : پیر طریقت ، پیر صوفیان ، پیر بزرگ ، پیر طریقت شیخ الاسلام انصاری ، عالم طریقت عبدالله انصاری ، شیخ الاسلام انصاری ، عزیز وقت خویش می خواند . و مؤلف در مقدمه کتاب میگوید که او تفسیر خواجه عبدالله را مطالعه کرده و چون آن را در غایت ایجاز یافته در صدد شرح و بسط آن بر آمده تا فهم آن بر مشتغلان این فن آسان گردد و از همین جهت تفسیر میبیدی به تفسیر خواجه عبدالله انصاری معروف شده است .

این کتاب گنجینه گرانبھائی از لغات و امثال و تشبیهات و تعبیرات فارسی است . در عین اینکه واجد مزایای تفسیر دیگر نیز هست ، زیرا همان بحثهایی که در تفاسیر عربی در باره قرائت و شأن نزول آیات و بیان نکات لغوی و صرفی و نحوی و بیانی بزبان عربی شده درین تفسیر بزبان شیرین و روان فارسی ادا شده و حتی اخبار و احادیث و اشعار هم در بیشتر موارد بزبان فارسی ترجمه گردیده است و در نوبت اول کلاما دقت و توجه شده که کلمه فارسی که در ترجمه کلمه عربی قرار می گیرد برابر با آن بوده باشد که رعایت امانت در سخن خدا بشود ، و در بعضی موارد کلام از سیاق فارسی دور میشود تا این منظور عملی گردد . مثلا در بیشتر مواردی که صفت مشبھه را می خواهد ترجمه کند کلمه « از همیشه » را بمعنی آن می افزاید تا معنی ثبات و دوام صفت مشبھه آشکار گردد و یا آنکه « اولی الالباب » را « خداوند خردها » معنی می کند تا معنی جمعی هر دو کلمه فوت نشود و گذشته ازین مقدم است که حتی الامکان در برابر کلمات عربی کلمات فارسی قرار دهد و اگر روزی فرا رسد که لغات قرآنی این تفسیر و معانی فارسی آن بصورت فرهنگی در آید آن کتاب فرهنگ از کتب نفیس و ارزشمند لغت خواهد بود ، و در ضمن این نتیجه گرفته میشود که زبان فارسی بحدی توانا و مایه و راست که برای هر نوع معنی لغتی سزاوار که رساننده آن معنی باشد دارد ، خاصه آنکه ترکیب در زبان فارسی باعث شده که هر معنی و مفهومی را بتوان برای آن لغت ساخت و این مشتی است که بدان آنانکه

معتقدند زبان فارسی باید از زبانهای دیگر در یوزه گری کند کوییده میشود. برای نمونه، برخی از لغات قرآن با ترجمه فارسی آن که درین تفسیر آورده شده نقل می شود:

ریب = شوردل	اعلم = به دان
فلان = بکامه رسیدن	هدی = راست راهی
خزی = بی آبی	مثل = سان
مشرق = برآمدنگاه	فجر = بام
مغرب = فروشدنگاه	هلال = نومه
مشرك = انبازگیر	غی = کز راهی

و نیز لغات و ترکیبات فارسی که درین کتاب بکار رفته اگر جمع آوری گردد و موارد استعمال آن تفحص و بررسی گردد بسرمایه لغوی زبان فارسی افزوده میشود خاصه آنکه این لغات از نظر سبک شناسی نمودار یک دوره خاص از نثر فارسی می باشد، و حتی از نظر لهجه شناسی نیز استفاده شایانی برده میشود. اینک برخی از آن لغات و ترکیبات ذکر می شود:

تهی ساری - کازی - سنب - روزی گمار - راست وراغ - جوك جوك - پستاخی - زاد زده - پنداره - پس روی - نماز گران - گوشوانان - بزمندی - دژواری - دشتواری - فریب - چنده - رجنده - خنور - خوازائی - پرستگاری - بزمندی - درواخ - یابندانی - افام - بالشت - فروختگار - لاینی - امروزینه - داوربگه - نفریده .

و هم چنین مصادر و افعالی که در آن بکار رفته است مانند :

پرهیزیدن - واستدن - او کندن - سهمیدن - پیوسیدن - روانیدن - برماسیدن - پاسیدن - بر استاد کردن - استدن - تاوستن - گزایاندن .

آنانکه بکار دستور زبان می پردازند این کتاب منبع سرشاری برای آنان خواهد بود زیرا خصایص صرفی و نحوی آن لاتعداد و لاتحصی است و هم چنین برای سبک شناسی که در زبان فارسی فنی نوین است و در تکمیل آن نیازمند به مأخذ و منابع بسیاری از نظم و نثر نارسی هستیم این کتاب بسیار مفید است زیرا به نکات سبکی برخورد می کنیم که نظیر آن را در کتب انگشت شماری مانند تاریخ بیهقی و تذکره الاولیای شیخ عطار مگر بتوانیم بیابیم مانند :

مطابقه کردن صفت باموصوف در جمع . چون : ترسانان - پیشینان ، کودکان - پدر مردگان ،

زنان بت پرستان .

الف تغظیم و تعظیم در صفت و موصوف . مانند : یا کا خداوندا ، کریما خداوندا ، جلیلا خدایا .

جمع را تعلیلی با کلمه از برای و نظایر آن . مانند : دنیا را بگیر از برای تن را و آخرت را

بگیر از برای دل را ، از بهر تصحیح اعتقاد اهل ایمان را .

فعلهای جواب شرط بصورتی خاص . مانند : اگر صاحب محمد میکائیل بودی ایمان آورد مانی ،

اگر در آن چیزی بودی ما نیز در پی شما رفتمانی .

الحاق دال بیه استمرار . مانند : کشتندید ، آمدندید ، نختندید ، بودندید ، داشتندید . بجای

کشتندی ، آمدندی ، نختندی ، بودندی ، داشتندی . یادداشت الله فرو گذاشتندید .

بکار بردن « نشند » بجای « نشوند » . مانند : که هرگز در آن مسجد نشند .

بکار بردن « بید » بجای « بوید یا باشید » . مانند : آگاه بید و بدانید .

«ازین» مفید معنی جنس . مانند : زنی شوریده دام دریده .
«گر» بمعنی «یا» . مانند :

مهر خود و یار مهربانت نرسد این خواه گر آن که این وآنت نرسد
یا بجهول در «که» و «چه» . مانند : تاچی فرمایی ، براه در کی میشد :

تقدیم بیه تا تأکید بر نون در مصدر و فعل . مانند : کار فرمودن و مزد بندانن .

تخفیف در حروف قریب المخرج . مانند : وآهنک بتربینه میکنید ، واز ثواب ایشان هیچیز

نکاهد ، که تخفف «بدترینه» و «هیچ چیز» است .

بکار بردن «باز» که در پهلوی «ایاج» بوده بصورت «وا» و «فا» . مانند : از پذیرفتن

حق سر وازدند حق گوش و چشم حقیقی ایشان واستند ، بتوانزم تو من فایذیری و من فاتو پردازم .
فاصله میان «می» و فعل . مانند : خدایرا نادیده می دوست داری و بیگنائی وی می اقراردهی .
جمله دعائی «ایدون باد» که در پهلوی «ایتون بوات» بوده . مانند : ایدون بادا که پاسخ
کنند رهیگان من .

«هام» بجای «هم» همچنانکه در پهلوی است . مانند : ایشان با هام سران وهم نشینان ...

بکار بردن کلماتی که امروز مُبدل آن بکار می رود مانند :

بزبان = وزان : که معلق بر باد بزبانست

وان = بان : الله میخ فرستادی بر سر ایشان بسایه وانی

آمیخ = آمیز : گرویدنی گمان آمیخ .

بیران = ویران : زمینی بیران گشتی .

تلاود = تراود : از کوزه همان برون تلاود که دروست .

برزید = ورزید : بت پرستی می برزید .

خروه = خروس : خروه بانگ کند .

بکار بردن کلماتی که امروز مقلوب آن بکار می رود . مانند : «مزغ» بجای «مغز»

بکار بردن امثالی که بندرت در کتب دیگر یافت میشود . مانند :

بلمعجب شرعی است شرع دوستی .

دوست دوست پسند باید نه شهر پسند .

روستم را هم رخسار روستم کشد .

بکار بردن صنایع لفظی در کلمات یارسی . مانند : چون باد گرم بر خاست است دل و جان

جز تراخواست است .



از این گذشته در این کتاب به مطالب فقهی بسیاری بر خورد میکنیم و مؤلف هر چند در
مسائل فقهیه آراء شافعی را ترجیح میدهد ولی از ذکر اقوال فقهای دیگر خودداری نمی کند . وهم
چنین در مسائل کلامی او متمایل بکلام اشعری است ولی اقوال قدریان و اهل اعتزال را هم ذکر
می کند و سپس بر دآن می پردازد .

تنها در این کتاب رد بر قدریان و معتزلیان دیده میشود بلکه رد فلاسفه و زنادقه و جهمیه و
دیگر فرق نیز بچشم می خورد که برای کسانی که در ملل و نحل اهتمام میورزند این ایرادها سودمند است

اهل ادب واقع خواهد شد .

اما چاپ و انتشار کشف الاسرار از خدمات بسیار بزرگی است که باهتمام جناب آقای علی اصغر حکمت بادب و فرهنگ فارسی شده است . توفیق آن جناب و دستیاران ارجمند وی را از خداوند متعال باخلاص تمام مسئلت داریم و منتظریم هر چه زودتر مجلدات دیگر به درستی و زیبایی دوجلدی که تاکنون زیارت شده است از کار درآید . و بالله التوفیق .

یادگار عمر

جناب دکتر عیسی صدیق ، استاد محترم ما ، که در فن تربیت و تعلیم بنام است ، معتقد است که تنظیم شرح احوال بزرگان علم و ادب بصورت کتاب و نهادن آن بدسترس جوانان محصل ، خود یکی از مؤثرترین عوامل تربیت و ترقی افراد مستعد است .

بخاطر دارم که در بیست و اند سال پیش برای نخستین بار رساله ای در احوال فرانکلن تنظیم فرمود که در چاپ آن بنده هم سهیم شدم . در نگارش شرح آثار و افکار علامه اقبال لاهوری هم که استاد مینوی مرقوم داشته اند ، علاقه خاص ابراز می فرمودند و در ترویج آن رساله نیز مدد رساندند ، در سال ۱۳۲۱ که مرحوم محمدعلی فروغی طاب نراه چشم از جهان بست ، آقای دکتر صدیق همواره یادآوری می کرد که شرح احوال آن مرحوم بصورت کتاب درآید ، و برای اجرای این نظر این بنده براهنمائی فرزندان آن مرحوم - مخصوصاً جناب محمود فروغی که اکنون سمت سفارت کبرای شاهنشاهی ایران را در برزیل دارد و از رجال دانشمند بشمار می آید - یادداشت هائی بسیار ارجمند فراهم آوردیم که هنوز هم قسمتی از آنها در اختیار بنده است ، اما متأسفانه بجامه جلوه گری آراسته نشد . این یادآوری ها در تأیید این نظرست که جناب دکتر صدیق تنظیم شرح احوال و آثار رجال معروف علم و ادب و سیاست را یکی از وسایل پیشرفت جوانان می داند که حس فزون طلبی و نشانه شدن افراد مستعد برانگیخته شود تا وجودشان منور و مفید گردد .

کتاب « یادگار عمر » در شرح احوال خود ایشان است . از دوران کودکی و جوانی ، و بیان رنجهایی که در راه تحصیل تحمل فرموده ، و بالاخره پادشاهی که در ازای این رنجها یافته و مقاماتی که در اجتماع فراچنگ آورده و علما و فضلائی که تربیت کرده است .

چنانکه اشاره شد چون درین کتاب نظر آن جناب صرفاً بتأثیر فضایل و معارف در نیل بمقامات عالیه معطوف است ، مطالعه آن جوانان را بسیار سودمند است که بکسب علم ، و گرچه با دشواری ها و سختی ها توأم باشد بگرایند ، و ناهمواری های این راه را با بردباری و استواری بسریند تا بمقصد مطلوب برسند ، اما اگر تصور کنیم که این اثر نفیس آئینه ای از حوادث این عصر و گوشه ای از تاریخ زمان ما باشد تصویری بجای نیست .

آقای دکتر صدیق اعلم ، مردی است نجیب و شریف و خیر و بی آزار و مهربان و حساس ، و بنام معنی فرهنگی و معلم ، و باین جهات بموامل دیگری که در اجتماع امروزی براتب از فضل و ادب و وطن دوستی و درستی مؤثرتر است هیچ اشارت نفرموده و بعد از این بحث در گذشته است . حفظ شیئا و غایت عنک اشياء ... بجز شکر دهنی مایه هاست خوبی را .

نکته دیگر اینکه جای جای بمناسبت باحوال و اخلاق رجال ادب و سیاست در این کتاب اشاراتی رفته و جناب دکتر همه را بیش و کم ستوده است . اگر همه این رجال بحقیقت خوب بوده اند پس

اکنون کشور ایران از آثار وجودی آنان باید بهشت برین باشد! در صورتی که - به عقیده بنده - از همه آنها جز عده‌ای بسیار معدود که از شمار انگشتان دست در نمی‌گذرند - و از آن جمله است چناب سید ضیاء الدین طباطبائی - بقیه قابل نیستند که نام آنان را یاد کرد، تاچه رسد به نیکی! این‌ها که نام برده‌اند از خوبان اند! و اما از ذکر نام بدان بکلی خودداری فرموده‌اند در صورتی که معرفی آنان لازم تر بود.

باری، کتاب «یادگار عمر» از کتابهای خواندنی و داشتنی است و باید گفت که از لحاظ کاغذ و چاپ و زیبایی ظاهری نیز کم نظیر است. اشتباه مطبعی هم ندارد یا بنده در هنگام قرائت متوجه نشده‌ام، جز کلمه «مشکل» که مکرر بر مکرر «مشکل» چاپ شده است.

دکتر صدیق وجودی است مفتنم، خداوند تعالی بر عمر و بر توفیقش بیفزاید. ح. ی.

فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی

از

آرام، احمد - اصفیا، صفی - گل‌غلاب، حسین - مصاحب، غلامحسین -

مقربی، مصطفی

در صفحه سه کتابی بسیار معتبر در جغرافیای قدیم بلاد شرقی اسلامی قدیم که بنام «سرزمین های خلافت شرقی» بفارسی ترجمه شده جمله‌ای است که ترجمه آن چنین می‌شود: «نظری سطحی بنقشه نشان میدهد که صحرای خشک عربستان تا کرانه غربی فرات امتداد پیدا میکند، و بهمین جهت این رودخانه از طرف راست هیچ Affluent ندارد». این کلمه Affluent خارجی بمعنی رودی است که برود دیگر میریزد و شاخه‌ای از آن محسوب می‌شود. چون این کلمه معادل قبول شده‌ای در زبان فارسی نداشته مترجم ناچار عبارت سابق را باین صورت ترجمه کرده است: «نظر . . . و بنا بر این در جانب راست این شط رودخانه‌ای وجود ندارد». آنچه بدون مراجعه باصل انگلیسی این کتاب دستگیر خواننده میشود اینست که در مغرب رود فرات دیگر رودخانه جریان ندارد و بیشتر فکر متوجه آن میشود که مقصود از این کلمه «رودخانه» رود مستقلی از فرات باشد نه شاخه و فرعی از آن.

باهمین مثال کوچک معلوم میشود که زبان ما برای آنکه مستند ترجمه همه گونه آثار خارجی باشد - که خوشبختانه در این اواخر حرکت پر برکت ترجمه این گونه آثار با سرعت و شدت شکفت انگیزی پیش میرود - ناچار باید برای کلمات خارجی معادل‌های شایسته پیدا شود که مترجمان از آن‌ها بهره بر گیرند و ترجمه‌ها مفیدتر و باصل نزدیک‌تر باشد.

در فرهنگستان گذشته با آنکه عوامل دیگری جز خدمت خالص بعلم درجمل لغات مؤثر بوده، غالب لغات موضوعه آن انجمن خوب و مطلوب بود و کارهایی صورت گرفت، ولی چون وزارت فرهنگ گذشته از مصوبات فرهنگستان بمؤلفان خود اجازه داد که همه گونه لغات تازه ساخت و من درآوردی را در کتابهای رسمی داخل کنند، این عمل سبب شد که حتی کودکان ابجد خوان هم بفرهنگستان بتازند و آتش انتقاد کودکان کلان سال را که از سوز راه نیاقتن بآن انجمن زبان بید گویی این دستگاه کشوده بودند تیزتر کنند.

مایه کمال خوشوقتی است که جمعی از مردمان دانشمند و صاحب صلاحیت که این احتیاج

بلغات تازه را احساس کرده اند ، مدت زمانی است که بی صدا گرد یکدیگر جمع شده و در واقع فرهنگستانی بی تشریفات و ملی ولی پر مفرز ساخته اند و اینک نخستین اثر ایشان بنام « فرهنگ اصطلاحات جغرافیائی » چاپ و منتشر شده است .

در این فرهنگ کلمه affluent مذکور در فوق کلمه « ریزابه » آمده و باین صورت تعریف شده : « رود یا هر جریان آبی که به رود دیگر ریزد » بدیهی است در صورتی که این کلمه قبول شود و در متن مانند متن مذکور یاید ، دیگر آن اشتباهی که برای خواننده متعارفی پیش می آمد هر گز پیش نخواهد آمد .

تهیه کنندگان این مجموعه ، که حدود ۷۰۰ لغت قدیم و جدید را شامل است ، کمال دقت را بخرج داده اند که لغات نامأنوس نساژند و لغات مستعمل فارسی یا عربی قدیم را بی جهت عوض نکنند مثلا در زبان فارسی برای دو حرکت یابین و بالا رفتن آب دریا « جزر » و « مد » آمده ، ولی برای مجموع آن دو که بانگلیسی Tide و بفرانسه marée نامیده میشود لغتی در زبان فارسی فعلی (یا اقل در زبان ادبی موجود) وجود نداشته است . نویسندگان این رساله باتوجه باینکه جزرومد از ککش ماه (ونیز خورشید) حاصل میشود ، برای این مجموع بقیاس کلمات « آینه » و « رونده » و ... فارسی کلمه « کشند » را شناخته اند که ترجمه کلمات Tide و Tidal و مشتقات دیگر این کلمه را بسیار آسان و قابل فهم خواهد ساخت .

حسن دیگر این کتاب آنست که اصطلاحات آن بکمال دقت تعریف شده و دیگر کسی که احتیاج باستعمال آنها پیدا میکند دچار اشتباه نمیشود ، و از همین لحاظ است که باید گفت این رساله علاوه بر فایده لغوی فایده علمی نیز دارد و تعریف بسیاری از مصطلحات علمی را بهترین صورت در آن می توان یافت .

قسمت اول کتاب بترتیب الفبای فارسی است و در ذیل صفحات معادل انگلیسی هر کلمه فارسی آمده و قسمت دوم فهرست الفبائی انگلیسی همین کلمات است که یافتن معادل ها را برای مترجمان بسیار آسان می کند .

نویسندگان کتاب در مقدمه نسبت مفصل خود راهی را که برای کار خود برگزیده اند نشان داده و تصریح کرده اند که اصطلاحات ایشان عنوان پیشنهاد دارد و در خاتمه آن مقدمه چنین آورده اند ، « امیدواریم روشی که در تنظیم این رساله اتخاذ شده اولاً کارنکته سنجان را در بررسی این اصطلاحات پیشنهادی آسان کند ، و - باتوجه باینکه غرض از تهیه این رساله اطفاء هوسی نبوده بلکه از طرفی احتیاج و از طرف دیگر دل بستگی به توانا کردن زبان فارسی و حفظ آن از گزند ناشی از ورود بی حد و حساب کلمات و ترکیبات خارجی بوده است ، از بررسی اصطلاحات نوین مندرج درین رساله و اعلام نظر خود دریغ نفرمایند . و ثانیاً این رساله مؤلفین و مترجمین و مدرسین را کومکی و خوانندگان را مزید فایده تی باشد » .

امیدواریم این آقایان که ظاهراً بقصد قربت باین کار برخاسته اند عمل نیک خود را ادامه دهند و هر چند یک بار رساله ای در یکی از رشته های علم منتشر سازند و مایه ثروتمندی زبان فارسی شوند .

احمد راد